

دودسیسه

سرکرده رویزیونیستهای شوروی برزف در کفرانس احزاب رویزیونیست طرح "امنیت جمعی در آسیا" را پیشنهاد کرده و خادم شماره ۱ امپریالیستها در ایران، محمد رضاشاه، در مصاحبه با خبرنگار واشنگتن پست اظهار داشت که ایران طرح یک پیمان نظامی را به کشورهای منطقه خلیج فارس پیشنهاد خواهد کرد.

طرح اول بر ضد جمهوری توده‌های چین و طرح دوم بر ضد نهضت ملی و ضد امپریالیستی خلقهای خاورمیانه است. همه میدانند که در آسیا و در سراسر کیتی آنکه برهم زن امنیت است امپریالیسم امریالیست و رویزیونیسم شوروی که اساس سیاست خارجی دوستی یخماکرانه با این امپریالیسم و تقسیم مجدد جهان است نمیتواند در اندیشه "امنیت جمعی در آسیا" باشد. امنیت جمعی خلقهای آسیا فقط با کویسیدن امپریالیسم و رویزیونیسم تامین خواهد شد. حقیقت اینست که آنچه رویزیونیستهای شوروی بنام "امنیت جمعی در آسیا" مطرح میکنند جز اتحاد کلیه نیروهای ارتجاعی آسیا در زیر قیادت امپریالیسم امریالیست و رویزیونیسم شوروی، جز محاصره جمهوری توده‌های چین، این دژ نیرومند سوسیالیسم هدف دیگری ندارد. نقشهای که امروز رویزیونیستهای شوروی بر ضد جمهوری توده‌های چین مطرح میکنند نقشه دیرینه‌ای است که پس از انقلاب لیبیر اکبر تا آنگاه که کشور شوروی برهبری لنین و استالین براه انقلاب پرلتری رهسپار و به اصل انترناسیونالیسم پرلتری وفادار بود امپریالیستها بر ضد وی علی میگردند.

پنج سال پیش محمد رضاشاه در دانشگاه کالیفرنیا با الهام از خداوند گاران آمریکائی خود چنین گفت: "بنظر من آنچه که صلح جهانی را تهدید میکند شوروی نیست که از شمال با کشور من مرزهای مشترک دارد بلکه خطر اصلی چین کمونیست است" (نیهان ۲۲ خرداد ۱۳۴۳) و اینک رویزیونیستهای شوروی بهمد استانی با امپریالیستهای آمریکائی میوشند تا در آسیا امپریالیسم زاپین و بورژوازی هند و حکومت‌های مرتجع دیگری نظیر حکومت محمد رضاشاه را بهم پیوند دهند و از آنها جبری برای جمهوری توده‌های چین بسازند.

ولی جمهوری توده‌های چین که هفتصد میلیون انسان مسلح باندینه ظفرخشم مائوسه‌دون، طبقه کارگر جهانی مسلح به انترناسیونالیسم پرلتری، خلقهای شیفته آزادی و سوسیالیسم به پاسداری آن ایستاده‌اند با هیچ نیروئی تسخیرپذیر نیست و امواج انقلابی آنها که بسراسر جهان میرسد با هیچ سدی نمیتوان جلو گرفت.

همچنان که برزف در پیشنهاد طرح "امنیت جمعی در آسیا" در واقع سخنگور رویزیونیسم شوروی و امپریالیسم آمریکو-کامونستان آنهاست محمد رضاشاه هم در پیشنهاد طرح پیمان نظامی کشورهای منطقه خلیج فارس سخنگوی همین محافظان است. طرح دوگانه آنها منشا واحد و هدف همگون دارد. محمد رضاشاه میخواهد با انعقاد چنین پیمانی نیروی نظامی کلیه شیخ نشینها و دول مرتجع اطراف خلیج را بطور عام بر ضد نهضت‌های ضد امپریالیستی خاورمیانه و بطور خاص بر ضد نهضت خلقهای عرب متمرکز گرداند. او زمین بوس امپریالیسم امریالیست است، دوست محترم رویزیونیسم شوروی است، از امپریالیسم امریالیست ایران "رهبر ملت ایران" و از رویزیونیسم شوروی "رهبر عالیقدر ملت ایران" لقب گرفته است. از امپریالیسم امریالیست بر میشود، از رویزیونیسم شوروی تعلق میشود، از هر دو جانب اسلحه میگیرد. پس چه کسی بهتر از او

برای پاسداری از خصلت توده‌ای کفدراسیون

بیانی که خود درست تشخیص میدهند در سازمانهای کفدراسیون مطرح میشوند و با اصرار میخواهند نظر خود را به سازمانها تحمیل کنند. اینها گویا بدو نشه اساسی توجه ندارند یا شاید مقاصد گروهی و سیاسی آنها حکم میشود که توجه نداشته باشند:

۱- نخست آنکه در کفدراسیون، دانشجویان (صرف نظر از آن معدودی که موضع طبقاتی آنها با موضع دشمنان خلق یلی است) با عقاید مسلکی و سیاسی مختلفی شرکت میکنند و هیچ گروهی نمیتواند و نباید بهیچ عنوانی عقاید و نظریات خود را بدیگران تحمیل کند. طرح عقاید مسلکی و نظریات سیاسی خاص را در کفدراسیون به بحث‌های زیانبخش و بی سرانجام میکشاند و بجای آنکه وحدت دانشجویان را در کفدراسیون تقویت کند بجای آنرا ست و متزلزل میسازد و چنین امری نمیتواند به هدفهای کفدراسیون لطمه نزند.

هر حزب، سازمان یا گروه سیاسی حق دارد ایدئولوژی و سیاست طبقاتی خود را بهر طریقی که صلاح ببیند متلازم طریق ارکانهای تبلیغاتی خود، اعضای خود یا تشکیلات محافل و مجامعی از دانشجویان بعمیان توده دانشجویی و تبلیغ کند و دانشجویان را به پذیرفتن آنها فرا خواند. ولی طرح این مسائل در سازمانها و ارکانهای کفدراسیون، آنهم بر طبق اصول جهان بینی خود، در انطباق با ماهیت کفدراسیون و خصلت توده‌ای آن نیست و هم‌اکنون آثار سوء و زیانبخش آن در کفدراسیون محسوس است.

گاهی این نغمه سروده میشود که اکنون کفدراسیون درست عناصر "چپ" است و اینها حق دارند شعارها و نظریات خود را مطرح سازند، چنانکه در سابق جبهه ملی که زمام امور کفدراسیون را در دست داشت همین شیوه را اعمال میکرد و شعارها و نظریات خود را از پیش میبرد. بقیه در ص ۳

کفدراسیون دانشجویان ایرانی یک سازمان توده‌ای است و بر این اساس مدافع حقوق و منافع صنفی کلیه دانشجویان است، کفدراسیون در عین حال بخشی از جنبش ملی و دموکراتیک میهن ما است که از مبارزات خلق ایران علیه دشمنان آزادی، استقلال و ترقی میهن ما پشتیبانی میکند. از اینرو است که فعالیت کفدراسیون به مبارزات صنفی محدود نمیشود و مبارزات سیاسی را هم در بر میگیرد. اما آنچه در این میان باید بطور عمده مورد توجه قرار گیرد خصلت توده‌ای کفدراسیون است.

نیروی کفدراسیون در توده‌های متشکل در آن است. هر اندازه توده‌های بیشتری از دانشجویان در کفدراسیون شرکت جویند، هر اندازه دامنه مبارزه وسیع تر باشد، مبارزات کفدراسیون بدون شک ثمر بخش‌تر خواهد بود.

در آمیختن مبارزات سیاسی و صنفی باید آنچنان سنجیده صورت گیرد که بخصلت توده‌ای کفدراسیون لطمه‌ای وارد نگردد. شعارها و رهنمودهای سیاسی باید بقسمی انتخاب شود که مورد قبول اشریت دانشجویان و یا پس از بحث و اقیاع برای توده دانشجویی پذیرفتنی باشد. در غیر این صورت بخشی از دانشجویان از آنها تمعیت نخواهند کرد و مبارزه کفدراسیون در تحقق آنها جامه عمل نخواهد پوشید و یا نتایج مطلوب ببار نخواهد آورد. رفیق مائوسه‌دون می‌آموزد: "این ماجراجویی است اگر وقتی توده‌ها هنوز آگاه نشده‌اند ما به تعرض دست زنیم. چنانچه ما در رهبری توده‌ها، در کاریکه مخالفان را آنها است اصرار ورزیم سرانجام با شکست روبرو خواهیم شد؛ اینها حقایق مسلم و انکار ناپذیر است. پیروی از آنها ضامن بقا و ادامه مبارزه ثمربخش کفدراسیون است. معذک کسانی گاه و بیگاه بمنظور پیش بردن مقاصد سیاسی و گروهی خود هر مسئله‌ای را که رای آنها بر آن تعلق میگیرد و بهر شیوه و

رویزیونیستها وراه قهرآمیز

اهمیت قرار میدهد و میگوید: "وضی که ارتش پرولتاریا با عزمی راسخ و در زیر رهبری سازمان نیرومند سوسیال دموکرات در راه رهایی اقتصادی و سیاسی خود مبارزه کرد آن وقت خود این ارتش شیوه و وسائل عمل را بمنزله‌ها نشان خواهد داد".

لنین کسانی را که بدون توجه به لزوم تشکیل حزب انقلابی طبقه کارگر در باره چگونگی وسایل "وارد آوردن ضربه قطعی بر حکومت مطلقه" و در باره ترجیح توسل به قیام یا اعتصاب توده‌های سیاسی یا شیوه دیگر حمله" به بحث میبرد از آن به "فضل فروشی صرف" منسوب میگرداند. لنین میگوید: "آنوقت فقط آنوقت" (که ارتش پرولتاریا با عزمی راسخ و در زیر رهبری سازمان نیرومند سوسیال دموکرات در راه رهایی اقتصادی و سیاسی خود مبارزه کرد) "مکن است مسئله وارد آوردن ضربه قطعی بر حکومت مطلقه را حل کرد".

اینک رویزیونیستهای حزب توده ایران برخی از این عبارات لنین را از متن اثر جدا کرده نتیجه گرفته‌اند که پیش از فرارسیدن وضع انقلابی نمیتوان شکل انقلاب را تعیین کرد و "توفان که در حال حاضر" شکل انقلاب آینده را تعیین میکند... آئین پرستی بوج "خود را نشان میدهد" (مجله دنیا شماره ۱۳۴۷ ص ۱۲۴۷).

پس مطابق نظریه رویزیونیستها در حال حاضر نمیتوان تعیین کرد که انقلاب ایران مسألت آمیز یا غیر مسألت آمیز، بوسیله قیام مسلح و یا بوسیله جنگ توده‌های صورت خواهد گرفت. پس روشن است که رویزیونیستها در حال حاضر جز برای راه مسألت آمیز انقلاب تبلیغ نمیتوانند کرد و برای راهی دیگر آماده نمیتوانند شد. پس روشن است که رویزیونیستها در حال حاضر لا اقل عملاً نفی کننده راه غیر مسألت آمیز انقلاب اند. بقیه در ص ۲

روزگاری بود که رویزیونیستهای حزب توده ایران از نفی مطلق راه قهرآمیز انقلاب در شرایط کنونی کشور ما بهره‌برداری داشتند و حتی یک بار نوشتند که در شرایط کنونی از بین دو راه تکامل راه قهرآمیز انقلاب برجستگی بیشتری کسب میکند" (مجله دنیا سال ۷ شماره ۱ صفحه ۱۸).

ولی مبارزات سازمان توفان رویزیونیستها را بدانجا کشانید که از پرده بدر آیند و خود را یکباره آنچنانکه هستند بنمایند. امروز رویزیونیستها چنین تبلیغ میکنند که اصولاً "راه و شکل انقلاب" (یعنی مسألت آمیز یا غیر مسألت آمیز بودن آن) را در شرایط کنونی و پیش از پیدایش "وضع انقلابی" نمیتوان تعیین کرد. بحقیقت آنها ما باید در انتظار بمانیم و در باره اینکه انقلاب آینده ایران مسألت آمیز یا غیر مسألت آمیز خواهد بود تصمیمی نگیریم تا هنگام بوجود آمدن وضع انقلابی، شکل انقلاب را تعیین کنیم" (گفتار پیک ایران در ۲۵ مارس ۱۹۶۹). رویزیونیستها از این هم صریح تر سخن گفته مدعی میشوند که اصولاً راه و شکل انقلاب "یعنی مسألت آمیز یا غیر مسألت آمیز بودن آن" جنبه فوری دارد" (همان گفتار پیک ایران).

رویزیونیستهای حزب توده ایران به عبارتی از اثر معروف لنین در باره "وظائف سوسیال دموکراتهای روس" توسل میجویند. این اثر را لنین در ۱۸۹۷ برای تدارک زمینه تشکیل "حزب کارگری سوسیال دموکرات" و بمنظور نشان دادن لزوم تلفیق فعالیت سوسیالیستی با فعالیت دموکراتیک و بر ضد هواداران سنن تکلیف کسه بکار توده‌های ارتش نمینهادند و بر "موظفگی" افراد زنده تکیه میکردند نگاشته است. لنین به کسانی که "موظفگی" را در درجه اول اهمیت قرار میدادند حمله میکند و تشکیل حزب انقلابی طبقه کارگر و فعالیت سوسیال دموکراسی را در درجه اول

دژخیم انقلاب توده‌ای

در جنوب و جنوب شرقی آسیا

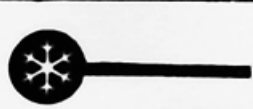
تا امروز ارزش اسلحه‌ای که دارو دسته مرتد رومیونیست‌های شوروی به ارتش ارتجاعی اندونزی تحویل داده بر ۱/۲ میلیارد دلار بالغ میشود و این مقدار خیلی بیش از اسلحه تحویلی امیر یالیم آمریکا به ارتش مذکور است. بطوریکه مکشوف کرده ۹۰ درصد جہازات جنگی اندونزی و نیعی از دستگاه های نیروی هوایی وی ساخت شوروی است. هواپیماها و توپخانه ای که مرتجعان اندونزی در لشکرکشی های ضد انقلابی "محاصره" و "اصحاح" بر ضد نیروهای مسلح توده ای در کالیمانتان غرسی و سایر نقاط بکار میبرند اکثراً از زرادخانه رومیونیست‌های شوروی بدست میآید. در شش ماهه دوم سال ۱۹۶۸ مقامات ارتشی مرتجع اندونزی بمنظور سرکوب نیروهای مسلح تودهای در کلیه استانهای آن کشور تحت عنوان "تمرین پیاده نظام طراز نوین" دست بعملیات زدند و سلاح هائی را که در این عملیات بکار بردند از دو جانب یعنی از امیر یالیم آمریکا و رومیونیسم شوروی گرفته بودند.

بعلاوه بمنظور آنکه از اسلحه دارو دسته مرتد رومیونیست‌های شوروی بطور موثر استفاده شود آنها "گارشناسان" نظامی به اندونزی اعزام داشتند تا امر "رهبری فنی" را در نزد مرتجعان اندونزی بر عهده گیرند. همچنین دارو دسته مذکور آموزش عده زیادی از کادرهای نظامی اندونزی را مجاناً در اتحاد شوروی تقبل کردند آنها بعداً در خدمت میلیتاریست های فاشیست سوهارتو به سرکوب نیروهای مسلح توده ای پیروز شدند. دارو دسته مذکور کار را بجائی رسانید که چندین بار هیئت های نظامی به خطوط اول کارزار ضد انقلابی "صاحبه و اصحاح" که رژیم فاشیستی اندونزی بر ضد نیروهای مسلح توده ای برپا میکند کسبیل داشت. این نظامیان شوروی به مرتجعان اندونزی توصیه هائی کردند و کوشیدند که روحیه آنها را بالا ببرند. مجله ژاپنی موسوم به "بررسی امور نظامی" چنین افشا میکند: "واحد های ضد پارتیزانی رژیم سوهارتو در اتحاد شوروی تعلیمات دیده اند... افسران عالی رتبه نیروهای مسلح شوروی به جاوه شرقی رفتند تا به عملیات کفیری بر ضد واحد های پارتیزانی پشتیبانی برسانند".

در ژوئیه گذشته، هنگامی که رژیم میلیتاریست فاشیست اندونزی نیروهای مسلح به اسلحه شوروی را برای "پاک کردن" نیروهای مسلح توده ای جاوه شرقی تمرکز میداد دارو دسته مرتد رومیونیست‌های شوروی به اضای "مقاوله نامه هائی" پس رژیم مذکور مبادرت جست که بموجب آنها مهلت پرداخت اقساط سلاح های ساخت شوروی تمدید گردید. باین طریق دارو دسته مرتد رومیونیست‌های شوروی از سرکوب جنايتکارانه نیروها مسلح توده ای که بدست رژیم سوهارتو عملی ميشد مجتدانه پشتیبانی کرد.

از ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۷ رومیونیست‌های شوروی اسلحه ای بجمع ۹۰۰ میلیون دلار به مرتجعان هند تحویل دادند و در این کار از کلیه کشورهائی که باین مرتجعان اسلحه میدهند جلوتر افتادند. رومیونیست‌های شوروی نه فقط جدیدترین اسلحه را که هنوز امیر یالیم‌های آمریکائی هم به مرتجعان هند نداده اند در اختیار آنها می گذارند بلکه مرتجعان مذکور را در ساختن کارخانه های هواپیما سازی و اجرای سایر طر-حها بمنظور تهدید همسایگان هند و خفه کردن مبارزان انقلابی خلق هند یاری می‌رسانند.

در سالهای اخیر دارو دسته مرتد رومیونیست‌های شوروی همکاری خود را در عرصه نظامی با دولت مرتجع بیرمانی بسر-کردگی نه وین توسعه داده و جنایات عده ای بر علیه نیروهای مسلح توده ای بیرمانی که از ۲۰ سال پیش قهرما-



نه می‌کنند مرتکب شده است. بطوری که مطبوعات غرسی خبر میدهند دارو دسته مذکور در اواخر سال ۱۹۶۷ مخفیانه "هیئت عالی مقامی" به رانگون اعزام داشته تا درباره امکان کک بیشتر روسیه" به رژیم ارتجاعی نه وین محرمانه مذاکره بعمل آورند و مذاکره مذکور بیش از يك ماه بطول انجامیده است. کاسیگین در نامه ای که به رژیم ارتجاعی نسوین کانتت تضمین کرد که از او "پشتیبانی کامل" خواهد کرد و اندکی بعد مقادیر عظیمی از اسلحه شوروی به رانگون سرازیر شد تا رژیم ارتجاعی نه وین بتواند نیروهای مسلح توده ای را کشتار کند.

* * *

در ماه مه امسال دارو دسته مرتد رومیونیست‌های شوروی در آق معاون نخست وزیر حکومت پوشالی مالزی را بشیرمانه سه سکو دعوت کرد و باو "کک نظامی" بمنظور سرکوب مبارزان انقلابی سلحانه خلقهای مالزی و کالیمانتان شمالی را وعده داد.

دارو دسته مرتد رومیونیست‌های شوروی که به مرتجعان سرکوب نیروهای مسلح توده ای یاری می‌رسانند سرانجام نتیجه دیگری جز ترغیب توسعه نبرد سلحانه توده ای در کلیه کشورها و تسریع سقوط مرتجعان بدست نخواهد آورد.

دسائس پردخواهانه و سبک سرانه تزارهای جدید کوملن در جنوب شرقی آسیا ماهیت زشت و مغرور سوسیال امیر یالیمستی آنها را به همه خلقهای این منطقه نشان داده است. توده های وسیع دریافته اند که "دوستی با کلیه خلقها" که مایه تظاهر تزارهای جدید کوملن است، "پشتیبانی از نیروهای شرقی کلیه کشورها"، "سوسیالیسم" که تزارهای جدید کوملن بدان لاف میزنند چیز دیگری جز بند دوستی با مرتجعان کلیه کشورها، جز پشتیبانی از دشمنی از مرتدان و خیانتکاران به طبقه کارگر، جز ماهیت سوسیال امیر یالیم نیست. وقتی که نقاب از چهره مرتدان رومیونیست شوروی برداشته میشود مشاهده می‌گردد که آنها دستیاران شماره يك امیر یالیم آمریکا و دژخیم انقلاب توده ای در جنوب شرقی آسیا هستند.

"پکن انفرماسیون" شماره ۲۰ سال ۱۹۶۹

دو سیمیه بقیه از ص ۱ میتوان سرکرد ارتجاع در خاورمیانه باشد؟ سابقا محمد رضاشاه با طرح اتحاد امارت شینان خلیج فارس که از طرف ملک فیصل به پیش کشیده میشد مخالفت میورزید زیرا که طرح مذکور توأم با قیادت پادشاه سعودی بود. ولی اینک که بند دوستی نهانی با امیر یالیم آمریکا و رومیونیسم شوروی و امرای خلیج فارس صورت گرفته است محمد رضاشاه همین طرح را در مقیاس وسیعتر بقیامتخورد مطرح میکند. رومیونیست‌های ایرانی در تشریح سیاست محمد رضاشاه همجا از دسائس امیر یالیم آمریکا صحبت میدارند اما تئانیهای رومیونیسم شوروی را در هم محال در پرده میگذارند. یکسال پیش، در فردای مسافرت کاسیگین بایران، روزنامه لوموند در مورد قضایای خلیج فارس چنین نوشت: "اظهار اطلاع میشود که نخستوزیر شوروی در هفته گذشته در موقع دیدار ایران نسبت به موانع کیربهای ایران اظهار علاقه ای کرد، اگرچه اعلامیه صادره در این موضوع ساکت بوده است. حتما مسکو خواسته است کشورهای عربی دوست خود را ناراحت نکند". (لوموند ۱-۱۰ آوریل ۱۹۶۸).

این نمونه ای از سیاست دورویانه و مرتجع پرور رومیونیست‌های شوروی است.

در هر صورت، بخوبی دیده میشود که خطوط اصلی طرح محمد رضاشاه بدست امیر یالیم‌های آمریکائی و رومیونیست‌های شوروی ترسیم شده است.

طرح "امنیت جمعی در آسیا" و طرح پیمان نظامی کشورهای خلیج هردو "فرزند يك شکم" اند. هردو زائیده

رومیونیست‌ها و راه قهرآمیز بقیه از ص ۱

امروز تجربه کومن پارس، انقلاب شوروی، انقلاب چین و غیره و غیره در برابر ماست. نه فقط این انقلابها بلکه انقلابهای بزرگ بورژوازی نیز ثابت میکنند که طبقات حاکمه را علی الاصول جز قاهر نمیتوان خرنکون کرد و حزب طبقه کارگر اگر واقعا خواستار پیروزی خلقی است باید خود را برای راه غیر مسالمت آمیز انقلاب آماده گرداند. تجربه تاریخ معاصر شورما و بویژه سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰ موبد این حقیقت است. لنین میگفت: "شعار ما باید تسلیح پرولتاریا برای پیروزی بر بورژوازی به سلب مالکیت از آن و خلق سلاح آن باشد. این یگانه تاکتیک ممکن صبه انقلابی و ناشکیکی است که از تکامل عینی میلیتاریسم سرمایه داری ناشی شده و معلول این تکامل است" (منتخبات فارم چند اول قسمت ۲ ص ۶۸۸).

توفان که راه غیر مسالمت آمیز انقلاب ایران را تبلیغ میکند از تکامل عینی" میلیتاریسم سرمایه داری امیر یالیمستی و ارتجاع محمد رضاشاهی الهام میگیرد نه از آئین پرستی بوج. آنچه این راه را جنوبی پای خلق ایران میکند آئین پرستی بوج نیست، پیروش ارتجاعی سال ۱۳۲۵ است، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است، سرکوب دشمنانه جنبش خرد راه ماه ۱۳۴۳ است، توسعه روز افزون نیروهای مسلح ایران است، اسلحه فروشی امیر یالیمستی و رومیونیست‌ها به رژیم کودتا است، پشتیبانی امیر یالیمستی و رومیونیست‌ها از محمد رضاشاه است.

اگر توفان هوادار جنگ انقلابی توده ای برهبری طبقه کارگر است این اعتقاد را نه بر آئین پرستی بوج بلکه بر تجارب جنبش انقلابی جهان و واقعیت جامعه ایران مبنی میسازد. تجهیز نیروی عمده انقلاب ایران یعنی دهقانان، تانین رهبری طبقه کارگر، وارد آوردن نخستین ضربات در روستا که نقطه ضعف ارتجاع است، تجزیه نیروهای دشمن که در لحظه کنونی دارای نفوذ است و نابود ساختن جز به جز آنها - تاکتیک است که با واقعیت جامعه ایران میخواند، تاکتیک است که اندیشه داهیانه مارکسیستی - لنینیستی مائوتسه دون ساخته و پرده آخته، ناشکیکی است که تجربه انقلاب کبیر چین و يك سلسله از کشورها نظیر ایران بر صحت آن صحه گذاشته است.

بگذارد رومیونیست‌ها توفان را بیاد طعنه بگیرند که گویا تمه در اروپا بل در ایران، نه در عرصه مطبوعات بل در صحنه روستا قد غم کرده است، و نه قلم در گف بل تفنگ بدست مشغول مبارزه است. این تنها رومیونیست‌ها نیستند که بر ضعف کونی مارکسیست - لنینیست ها طعنه میزنند و تلویحا قدرت ارتجاع را میستایند و توده ها را از آن میترسانند. این کونه طعنهها فقط ضوجه توفان نیست بلکه ضوجه کلیه کسانی است که در صحت جانکاه ارتجاع و استبداد آرزوی "تسخیر آسمانها" را در سر پرورانده و یا میپروراندند. توفان راه خود را بر گرفته است بر دشواریهای این راه و بر وسوسه های اهریمن، بر دستبرود عود راهزن، آگاه است ولی توفان به ناتوانی درونی بپره های کاعدی، به توانائی بیکران خلق، به نیروی طفرخش مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون ایمان دارد.

پیوند با توده ها بقیه از ص ۱ احیا، یا حتی ایجاد) حزب طبقه کارگر میسراند در واقع وجود حزب را نمی میکنند. معلوم نیست بدون حزب، حزبی که دارای برنامه و اساسنامه مشخص باشد، حزبی که بتواند در جریان مبارزه رهسورد ها و شمارهای درستی ارائه دهد، در هر مورد تصمیمات صحیح و متناسبی بگیرد، چگونه میتوان در مقیاس کشور، در میان توده ها بکار پرداخت، آنها را بسیج کرد، مشنگ ساخت و مبارز کنیاید. چنین چیزی فقط پندارواهی است و فقط بدر آن میخورد که حزب طبقه کارگر احیا، نشود و وضع نا بسامان مبارزات میهن ما بهمین صورت کونی باقی بماند.

حال يك آن این نکه را بید بیرم که پیوند بقیه در ص ۲ سازش امیر یالیم آمریکا و رومیونیسم شوروی هستند. هدف هردو ایستادگی در برابر امواج کومیکر نهضت انقلابی جهانی است.

گسترش و پیروزی انقلاب وابسته بوجود حزب انقلابی پرولتری است

نمودار جعل و تحریف بقیه از ص ۱۱۱ دیکری دست زده اند که استادان نیز است . در اینجا متن را تغییر نداده اند بلکه جملات قبل و بعد آنرا که فاش کننده ماهیت رویزیونیستهای حزب توده ایران است و متن مذکور فقط در ارتباط با آنها قابل درک است حذف نموده اند . حالا این خدمت را چرا به رویزیونیستها انجام داده اند مطلب دیکری است . بهرحال در صفحه ۹۹ نوشته اند : " راجع به جبهه متحد ، آنها (یعنی سازمان توفان) خیلی سخن پراکنی میکنند و لسی دیدنشان همان دید ساخت و پاخت با احزاب و دسته های بورژوازی و خرده بورژوازی است . . . زمانی که آنها بطور منحصر از تشکیل جبهه واحد صحبت میکنند این دید بورژوازی معلوم میشود . سپس برای اثبات ادعای خود این جمله منقرد را از رساله " رویزیونیم " شاهد میآورند که گفته است : " روشن است که همزونی پرتاریا شرط جبهه واحد نیست " و آنگاه فریاد برمیخیزند که " معلوم نیست که با جبهه واحدی که در آن همزونی پرتاریا نامین نیست چگونه میتوان انقلابی را انجام داد " .

برای افشا این تحریف " زیرکانه " به رساله " رویزیونیم " مراجعه میشیم . در آنجا در صفحه ۸۴ با رویزیونیستهای حزب توده ایران مناظره میشود و گفته میشود که اینان گاهی هم " بحاطر یافتن بهانه برای اعراض از سرکردگی طبقه کارگر " باین " ایده مضحک " متوسل میشوند که حزب رویزیونیستها نیز سرکردگی طبقه کارگر اعتقاد دارد " ولی شرط تشکیل جبهه می را در این مرحله از انقلاب ، سرکردگی طبقه کارگر قرار میدهد " . آنگاه رساله در رد این " ایده مضحک " میگوید :

پیوند با توده ها بقیه از ص ۲ با توده ها شرط لازم برای احیای حزب باشد . اما پیوند با توده ها را با چه مقیاسی میتوان سنجید ؟ در چه درجه ای از پیوند با توده ها شرط لازم برای احیای (یا ایجاد) حزب فراهم میآید ؟ روشن است که هیچ مقیاسی که خصلت عینی داشته باشد نمیتوان یافت . و این ملاک صرفاً جنبه ذهنی بخود میگیرد . همیشه میتوان گفت که این یا آن درجه از پیوند با توده ها برای احیای حزب کافی است یا کافی نیست . این شیوه برخورد به رابطه حزب و پیوند با توده ها عملاً مانعی است در راه احیای حزب طبقه کارگر در ایران و بسود رویزیونیستهای ایرانی است که میخواهند خود را همچنان بنام حزب طبقه کارگر جا بزنند . اما احیای حزب طبقه کارگر ، یک ضرورت اجتماع ماست و هرگونه نیرنگ و تلاش رویزیونیستها و مأموران آنها - مأموران که از چپ آواز میدهند - در جلوگیری از این امر پشاکمی خواهد انجامید .

علیه لیبرالیسم

" در تشکیلات انقلابی که بر بنیاد کار دسمجعی استوار است ، لیبرالیسم بدیده ایست بسیار زاینخش . لیبرالیسم بمنزله خورباخت که بکارچسبی و وحدت را متزلزل مینماید ، پیوندها را میگسرد و کار را دچار رکود میکند و موجب بروز مشاجرات میگردد . لیبرالیسم بر باد دهنده انضباط و تشکیلات محکم نیروهای انقلابی است و مانع اجرای کامل خط مشی سیاسی آنها است و بالاخره منجر به دود شدن تشکیلات حزبی از توده های تحت رهبری حزب میگردد . این گرایش فوق العاده زیان بخش است ."

" لیبرالیستها با اصول مارکسیسم بدیده دکهای خشک و تجریدی میگردند . آنها به مارکسیسم معتقدند ، ولی خود را ملزم نمیدانند آنرا به مرحله عمل در آورند ، با آنرا تماماً و کلاً نپذیرفته طبق آن عمل نمایند ، حتی کوشش نمیکند مارکسیسم را جایگزین لیبرالیسم خود سازند . این اشخاص دوسره بار میکنند یعنی هم مارکسیست و هم لیبرالیست هستند : از مارکسیسم دم میزنند و بلیرالیسم عمل میکنند ، برای دیگران مارکسیستند ، ولی برای خود لیبرالند . در اینان آنها هم این و هم آن موجود است و هر کدام مورد فصاحت و بیژهای دارد ، این است متد ابده نولوژیک بعضی از اشخاص ."

مائوتسه دون

" بهانه کودکانه ای است . مثل اینکه در تاریخ احزاب و جبهه ها سابقه دارد که برای تدوین برنامه مشترک ، احراز سرکردگی این یا آن سازمان ، این یا آن طبقه را شرط قرار دهند . احراز سرکردگی فقط در عمل انقلابی امکان پذیر است . اگر حزب طبقه کارگر نتواند در پیرانیک انقلابی سرکردگی این طبقه تحقق بخشد سرکردگی بدست دیگران خواهد افتاد و لو آنکه قبلاً بر سر آن توافق شده باشد . سرکردگی طبقه کارگر را شرط تشکیل جبهه واحد می قرار دادن در نزد مارکسیستها - لنینیستها مطلقاً مطرح نیست و نمیتواند باشد . اما اعراض از مبارزه طبقه کارگر بحاطر احراز سرکردگی انقلاب نیز مطلقاً مطرح نیست و نمیتواند باشد " .

و چند سطر پائین تر : " شور ما در مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک سرکردگی طبقه کارگر است . این حکم تاریخ است و این عده ای را ناخوش آید " .

مطلب واضح است : اپورتونیستهای چپ ، مناظره سازمان توفان را بر ضد رویزیونیستهای ایرانی - که میخواهند سرکردگی طبقه کارگر را به بهانه های گوناگون بر طاق نسیم بگذارند - بانقدی زیاد تحریف کرده اند تا هم سازمان توفان را مورد اتهام قرار دهند و هم رویزیونیستها را تبرئه کنند .

رساله " رویزیونیم " گفته است : " وظیفه مارکسیست - لنینیست ها اینست که . . . توضیح دهند که دهقانان فقشار دست طبقه کارگر میتوانند برای یک زمین دریافت کنند " (ص ۱۷)

اپورتونیستهای چپ با نقل این جمله فریاد میزنند که " این تعبیر فتووال - خرده بورژوازی از انقلاب ارضی است که تحت رهبری پرتاریا انجام میگردد " (ص ۴۸) .

آقایان توجه نداشتند که این جمله آنها مستقیماً بر مارکسیست - لنینیست بزرگی چون استالین متوجه است . زیرا که زمین گرفتن دهقانان " از دست طبقه کارگر " تعبیر اوست . اوست که در رساله " راجع به اصول لنینیسم " میگوید : " باید دهقانان اتحاد شوروی را با دهقانان غرب مخلوط نمود ، دهقانانی که مدرسه سه انقلاب را طی کرده و بر ضد تزار و حکومت بورژوازی بمعیت پرتاریا و تحت رهبری وی پیکار نموده اند ، دهقانانی که زمین و صلح را از دست انقلاب پرتاریائی دریافت کرده و در نتیجه نیروی ذخیره پرتاریا شده اند . چنین دهقانانی ممکن نیست با دهقانانی که در موقع انقلاب بورژوازی تحت ریاست بورژوازی لیبرال مبارزه کرده و از دست این بورژوازی زمین دریافت نمودند و بهمین سبب هم ارتش زخیره آن شده اند تفاوت نداشته باشند " . (مسائل لنینیسم - چاپ فارسی ص ۷۶) .

اپورتونیستهای چپ در جای دیگر به تحریف معنوی نوشته های از روزنامه توفان دست زدند . به عقیده آنها روزنامه توفان که شرات کار و کوشش و علاقه اعضای سازمان را مایه افتخار آنها دانسته " فخر فروشی کرده " ، " غرور " بخرج داده و " منفعت شخصی " را تشویق کرده است .

اگر با همین منطق مبتذل تفاوت کنیم آنگاه لنین که میگوید " ما افتخار میکنیم که طبقه کارگر و لیباروس در سال ۱۹۰۵ حزب انقلابی نیرومند توده ها را بوجود آورد . . . ، از حس غرور ملی سرترازم زیرا ملت ولیباروس نیز یک طبقه انقلابی بوجود آورد " (منتخبات جلد ۱ قسمت ۲ " درباره غرور ملی ولیباروس ها ") " فخر فروشی کرده " ، " غرور " بخرج داده و " منفعت شخصی " را تشویق کرده است .

و اگر اسنالین میگوید : " ما کمونیست ها کسانی هستیم که سپاه سردار بزرگ پرتاریا ، سپاه رفیق لنین را تشکیل میدهم و هیچ افتخاری بالاتر از تعلق به این سپاه نیست " همین " گناه خرده بورژوازی " را مرتب شده است .

علی رغم این جنجالها ما اعضای ساده سازمان توفان افتخار میکنیم که پرچم مبارزه بر ضد رویزیونیم و اپورتونیسم چپ و راست را در دست داریم . ما افتخار میکنیم که از سربازان سپاه عظیمی هستیم که در زیر درفش ظفر بخش اندیشم - مائوتسه دون که مارکسیسم - لنینیسم عصر ماست در راه پیروزی پرتاریا و حلقهای جهان پیکار میکند .

برای پاسداری از خصلت . . . بقیه از ص ۱۱۱ استدلال عجیبی است ! چون دیکری راه ناصواب میباید من نیز چنین راهی میروم ! اگر در این " استدلال " پیگیر باشیم چه اعمال ناصوابی که از ما سر نخواهد زد ! در واقع صحیح آن بسود که در همان موقع جبهه ملی بنسایت شیوه کارش مورد انتقاد قرار میگرفت و براه راست دعوت میشد ، نه آنکه امروز همان شیوه غلط اعمال کردد به بهانه اینکه دیروز جبهه ملی بدان توسل جسته است .

این عناصر " چپ " در عین حال بر آنند که کسانی که با نظریات آنها روی موافقت ندارند میتوانند از کفدراسیون کار بسروند ، اگر چنین نیتی جاسه عمل بیوند کفدراسیون دانشجویان ایرانی که باید بتواند اشرفیت (اگر نه تمام) دانشجویان را در برگیرد به محفل اقلیت " آوانگارد " تبدیل میشود که آنها به یقین دیری نخواهد پایید . این آقایان خواسته یاناخواسته ، دانسته یا نادانسته در جهت تلاشی کفدراسیون کام بر میدارند ، در جهتی کام بر میدارند که بسود اقلیت حاکمه ضد ملی و ضد دموکراتیک میهن ما و هواداران بیگانه و خودی آنست .

سازمان ما با چنین شیوه کاری در درون کفدراسیون نمیتواند موافقت کند و در برابر آن خواهد ایستاد . سازمان ما اطمینان دارد که اعضای کفدراسیون و تمام نیروهای ملی و انقلابی مشتمل در آن نیز با چنین سبک کاری بمقاومت برخوانند حاکم و امکان نخواهند داد که دانشجویان ایرانی از سازمان نیز مندی که طی سالهای اخیر در دفاع از حقوق و منافع آنان ، در پشتیبانی از نهضت ملی و دموکراتیک ایران نقش برجسته و شایان تحسینی بازی کرده محروم گردند .

۲- دوم آنکه کفدراسیون دانشجویان یک سازمان توده ای است که در جه آگاهی سیاسی تمام اعضای آن بیک اندازه نیست . درست است که در سالهای اخیر در اثر کار مداوم کفدراسیون و مبارزات صنفی و سیاسی آن ، بر اثر کار و کوشش دانشجویان آگاه و پیشرو سطح آگاهی دانشجویان پیوسته بالا رفته و میروند ولی این هنوز به آن معنی نیست که تمام اعضای کفدراسیون از لحاظ آگاهی ، از لحاظ درک مسائل سیاسی و اجتماعی در سطح واحدی قرار دارند ، ما همه مسائل را یک نوع تحلیل میکنند ، یکسان میفهمند و به نتیجه واحدی میرسند . عناصر آگاه و پیشرو سازمانهای دانشجویی وظیفه دارند از کمک به دانشجویان ، بویژه به آنها نیکه بتازگی ایران را ترک گفته ، بتازگی به کفدراسیون پیوسته اند بحاطر ارتقا سطح آگاهی آنان از هیچ کوششی فرونگارند . اما کسانی پیدا میشوند که به محض قضاوت در امری چنین میاندیشند که همه دانشجویان باید آن امر را بهمین قسم بفهمند که آنها میفهمند ، همانطور تحلیل کنند که آنها تحلیل میکنند ، بهمین شیوه ای بیان دارند که آنها بیان میدارند و اگر کسی چنین نکرده گویا جایش در کفدراسیون نیست . آنها فراموش میکنند که در سازمان توده ای از روش افقاع مدد گرفت ، با صبر و حوصله موضوع را برای دانشجویان بیان شکاف و توضیح داد ، آنها را به صحت آن امر قانع کرد . در چنین صورتی است که میتوان وحدت کفدراسیون را حفظ کرد و به آن استحکام بخشید .

تندی را بر روی اقلیت گذاشتن و اکثریت را نادیده انگاشتن ، مسائلی را که در انطباق با ماهیت کفدراسیون و خصلت توده ای آن نیست به پیش کشیدن ، برای کفدراسیون جز زیان در بر ندارد و باید از آن دوری جست ، در کار کفدراسیون هیچگاه این آموزش مائوتسه دون را از یاد نبرد : " ما باید در رکنیه جنبشهای توده ای تحقیق و تحلیلی اساسی از پشتیبانان فعال ، از مخالفان و بیطرفها بعمل آوریم : ما نباید در باره مسائل بصورت ذهنی و بدون اساس تصمیم بگیریم " . اینست آنچه که عناصر آگاه و پیشرو ، رهبران سازمانهای دانشجویی و رهبران کفدراسیون باید پیوسته در مد نظر داشته باشند .

● عنوان جدید مکاتبات :
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D' ADDA / ITALY

● حساب بانکی :
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 12470 / 11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO / ITALY

درد پر شور و افتخار بر زندانیان سیاسی

پیوند با توده‌ها *

نیز حزب علت وجودی خود را از دست می‌دهد و راه انحطاط و زوال می‌پیماید. «لنین می‌آموزد: «ما میان توده ملت هرچه باشد قطره‌ای در دریا هستیم و ما فقط وقتی می‌توانیم مدیر باشیم که آنچه را که خلق حس می‌کند صحیحاً بیان کنیم. بدون این، حزب کمونیست، پرولتاریا را و پرولتاریا توده‌ها را از بی‌خوشی نخواهند برد.» (مسائل لنینیسم ترجمه فارسی صفحه ۲۳۱).

حزب طبقه‌کارگر هرگاه با توده‌ها پیوندی وسیع داشته باشد و بر آنها تکیه زند، توده‌ها نیز حزب طبقه کارگر را اعتماد کنند و آنرا از آن خود بدانند، آنگاه حزب قادر است رهنمودهای سیاسی خود را بدرستی تعیین کند، به آنها جامعه عمل ببوشاند، اشتباهات و خطاهای خود را دریابد و به اصلاح آنها بپردازد و انقلاب را کاملاً به پیروزی رهنمون شود.

این نکته سلمی است. اما این نکته هم سلم است که نه پیوند وسیع و عمیق با توده‌ها بیکبار دست می‌دهد و نه توده‌ها بیکبار حزب طبقه کارگر را اعتماد پیدا میکنند. برای آنکه توده‌ها حزب را از آن خود بدانند و مورد اعتماد قرار دهند آنها باید با تجربه دریابند که حزب واقعاً امانت‌دار و حقوق آنها بطوری گیر دفاع میکند و هر تصمیم یا عمل حزب انعکاسی از خواست آنها است آنگاه و تنها آنگاه توده‌ها تصمیمات حزب را از آن خود می‌شمارند و آنها را از جان و دل بمرور اجرا می‌گذارند، آنگاه و تنها آنگاه کار حزب خصلت توده‌ای می‌یابد.

اما حزب پیش از آنکه بچنین مرحله عالی از تکامل خود برسد، برای آنکه کارش خصلت توده‌ای پیدا کند باید بمیان توده‌ها برود و در درون توده‌ها بکار بپردازد. کار توده‌ای مستلزم کار مداوم و طولانی در میان توده‌هاست.

تکامل تمام احزاب کمونیست و تمام احزابی که توانستند در توده‌ها نفوذ و قدرت کلامی بیابند بر این منوال بوده است. احزاب کمونیست که پس از نخستین جنگ جهانی پدید آمدند، تنها در جریان سالها مبارزه، در جریان سالها دفاع از منافع و حقوق توده‌های زحمتکش توانستند، از پشتیبانی توده‌ها برخوردار گردند. وضع احزاب مارکسیست - لنینیست نیز در اوضاع و احوال کنونی بر این نهج است. آنها در اغلب کشورها، اکنون می‌کوشند با کاری گیر و خستگی ناپذیر خود، توده‌ها را از زیر نفوذ رویزیونیسم بیرون کشند و براه مبارزه انقلابی سوق دهند. بعنوان مثال حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست) فرانسه هم اکنون در آغاز این مرحله است. ر. کازاس دبیر این حزب که خود کارگر فلزکاری است در هفته نامه «هومانیته سرخ» چنین مینویسد: «تا هنگامیکه ما یک پیشنهاد انقلابی پرولتری بیکبار در اختیار نداریم، تا موقعیکه توده‌ها ما را باز نشناخته و بشناخته پیشنهاد جدید طبقه کارگر نپذیرفته اند ما محکومیم به اینکه بر خلاف جهت شنا کنیم». آیا از اینکه حزب کمونیست

(مارکسیست - لنینیست) فرانسه هنوز پیوند عمیق و وسیعی با توده‌های کارگر ندارد و توده‌ها این حزب را باز نشناخته می‌توان نتیجه گرفت که این حزب، حزب طبقه کارگر فرانسه نیست؟ وضع سایر احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیست نیز چنین است. تکامل سازمان ما، تکامل حزبی که از آن بر خواهد خاست، جز این نتواند بود.

نخست باید حزبی بوجود آید که با سبک کار و سیاستی صحیح در میان توده‌ها بکار بپردازد و با کار مداوم و بی‌گیر خود در دفاع از حقوق و منافع خلق، بتدریج جای خود را در میان توده‌ها بگشاید. دانش پیوند خود را با آنها توسعه بخشد و بتدریج از اعتماد و پشتیبانی توده‌ها برخوردار گردد. اینست شیوه صحیح نبل به پیوند با توده‌ها، اینست شیوه‌ای که تمام احزاب مارکسیست - لنینیست برگزیده‌اند، اینست شیوه‌ای که حزب طبقه کارگر ایران بر خواهد گزید. بدون حزب صحبت از پیوند با توده‌ها سخنی بیهوده و بی حاصل است. کسانی که پیوند با توده‌ها را شرط لازم برای بقیه درص ۲

چگونه میتوان برای حزبی که توده‌های غیر حزبی مأمور تصفیه و اصلاح آن هستند، نام سازمان سیاسی و پشاهنگ طبقه کارگر قائل گردید؟ چگونه میتوان از چنین سازمانی توقع رهبری سیاسی توده‌های حزبی را داشت؟ (مجله، دنیاسال هشتم شماره ۲ صفحه ۳۲).

اینست نظر یکی از گردانندگان رویزیونیست و اپوتونیست حزب توده ایران در باره مناسبات میان حزب طبقه کارگر و توده‌های وسیع خلق. آیا واقعاً توده‌های مردم حق دارند هرگاه ارگان رهبری یا یک مسئول حزبی مرتکب اشتباه سنگینی شد، یا آنکه اساساً از سیاست و راه حزب طبقه کارگر، از راه خلق انحراف جست، به انتقاد از آن ارگان یا مسئول بپردازند و اصلاح سیاست حزب را خواستار گردند؟ نظر رویزیونیستها بصراحت در فوق ذکر شده است. اما مارکسیست - لنینیستها به این سؤال پاسخ مثبت میدهند. چرا؟

نخست اینکه حزب طبقه کارگر و سازمانهای آن وظیفه دارند توده‌های مردم را در تحقق آرمانهای طبقه کارگر براه آزادی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی رهنمون شوند. حزب که در پیشاپیش توده‌ها گام برمیدارد در واقع سرنوشت آنها را در دست میگیرد و توده‌ها نیز که به حزب اعتماد میکنند سرنوشت خود را به آن میسپارند. حال اگر این پیشاهنگ از راه منحرف شود و به بیراهه قدم نهد، در هر مقیاسی که این انحراف صورت گیرد، آیا توده‌های مردم حق ندارند صداهای اعتراضی از پیشاهنگ بلند کنند و او را به بازگشت براه راست دعوت نمایند؟ نفی حق توده‌ها در انتقاد از حزب و مطالبه اصلاح اشتباه آن، در واقع نفی حق توده‌ها در تعیین سرنوشت خویش است. اینست که حزب باید برای این خواست منطقی توده‌ها پاسخ مثبت دهد و گرنه از توده‌ها جدا مانده و کاری از پیش نتواند برد.

کافی نیست حزبی خود را پیشاهنگ بنامد برای آنکه توده‌ها آنرا بشناختند و پذیرفته و بدنبال آن روان گردند. برای آنکه توده‌ها حزبی را از آن خود بدانند و رهبری وی را بپذیرند، این حزب باید در عمل و نه تنها در حرف نقشی پیشاهنگ بازی کند و توده‌ها با تجربه خویش دریابند که چنین حزبی شایسته رهبری است. مسلماً چنین حزبی که به توده‌ها تکیه دارد، از انتقاد توده‌ها بهراس نمی‌افتد و اگر انتقاد توده‌ها بمرور و بموقع است در صورت اصلاح کار خود برمیآید و حتی در صورت لزوم از تصفیه، نیز پاک ندارد. انتقاد توده‌های مردم از سیاست، تاکتیک و فعالیت روزمره حزب دال بر آن است که آنها حزب را از آن خود می‌شمارند و واقعاً در جستجوی اصلاح خطاها و کجرویهای آن هستند.

دیگر آنکه حزب کمونیست و کمونیستها در برابر طبقه کارگر و خلق میهن خویش، در برابر طبقه کارگر جهان مسئولیت دارند و همین مسئولیت به توده‌ها حق میدهد که حزب را بمناسبت اعمال نادرستش مورد بازخواست قرار دهند. این حق ضروری است. هرآن حزبی که چنین حقی را برسمیت نشناسد در واقع مسئولیت خویش را در قبال توده‌ها نفی کرده است. وضع رویزیونیستهای حزب توده ایران چنین است.

مارکسیسم - لنینیسم توده‌های مردم را آفریننده تاریخ، سرچشمه لایزال آنچنان نیروی میداند که با تکیه بر آنها میتوان کوه را جابجا کرد، هر مشکلی را از پیش برداشت، به دستاوردهای عظیم در کلیه زمینه‌ها نائل آمد. مارکسیست - لنینیستها در باره توده‌های مردم چنین می‌اندیشند و بدان عمل میکنند:

حزب طبقه کارگر و پیوند با توده‌ها دو مقوله تفکیک ناپذیرند. بدون وجود حزب توده‌ها در مبارزه با دشمن طبقاتی دچار سردرگمی میشوند، از تشخیص راه و رسم مبارزه ناتوان میمانند و نیز در آنها هر قدر شجاعانه و قهرمانانه باعد سرانجام به شکست خواهد انجامید. تجربه قیام خونین خرداد ۱۳۴۲ هنوز در خاطره ما زنده است. بدون توده‌ها

نمودار جعل و تحریف

در دنباله مقاله «حقایق را انکار نکنید» که در شماره پیشین روزنامه توفان درج شد اینک خلاصه یکی دیگر از مقالات واصله در این زمینه از نظر خوانندگان گرامی میگرد.

... اپوتونیستهای چپ، هم‌اکنون رویزیونیستهای حزب توده ایران به سازمان ما می‌تازند تا شاید کشتی توفان زده خویش را بساحل نجات برسانند. آنها از تحریف حقایق مارکسیسم - لنینیسم، از دست بردن در نقل قول از رساله «رویزیونیسم در تئوری و عمل» باک ندارند. سازمان توفان در شماره ۱۵ دوره سوم خود بدرستی اظهار داشت که اینان صادق نیستند. حالاً ما به جزوه‌های این گروه تحت نام «وحدت اصولی» منتشر ساخته‌اند مراجعه میکنیم تا نشان دهیم که آنها چگونه عباراتی از رساله «رویزیونیسم در تئوری و عمل» را تحریف کرده‌اند تا سازمان توفان را مورد اتهام قرار دهند.

اپوتونیستهای چپ برای آنکه نظریه صحیح سازمان توفان را تحریف کنند چنین عبارتی را از رساله «رویزیونیسم» نقل کرده‌اند: «جنگ انقلابی بر حسب تعریف در شوراهائی روی داده و پیروز شده که شرایط اجتماعی آنها بشورما شباهت زیادی دارد» و فوراً نتیجه گرفته‌اند که سازمان توفان وقوع جنگ انقلابی را امری تصادفی میدانند، و آنگاه در بسط این اتهام در سخن داده‌اند.

حالاً به جزوه «رویزیونیسم» مراجعه میکنیم و میبینیم که کلمه تصادف در آنجا در کجوه گذاشته شده زیرا که در طعن‌مزدن به رویزیونیستها که ضرورت جنگ توده‌های را انکار می‌کنند بکار رفته است نه در تائید تصادفی بودن جنگ انقلابی. در جزوه چنین گفته میشود: «در کشورهای چین، کره، ویتنام شمالی، کوبا، الجزیره و اکنون ویتنام جنوبی انقلاب نه در شکل قیام مسلح بلکه در شکل جنگ انقلابی طولانی به پیروزی انجامید. بر اینک جنگ انقلابی طولانی در چین امکان داد که تئوری جنگ انقلابی تدوین شود و برگزیده مارکسیسم - لنینیسم افزوده گردد» (ص ۹۱).

اپوتونیستها با حذف کجوه و جدا کردن یک عبارت از متن مطلب به تحریفی چنین تفراتنگیز دست زدند. آنها باین کار ادامه داده از رساله «رویزیونیسم» چنین نقل کرده‌اند:

«آنچه که مطرح است تا شیک مبارزه در حال حاضر و در شرایط مشخص ایران است. آنچه که در آینده پیش می‌آید نمیتواند ملاک تا شیک مبارزه امروز قرار گیرد. اگر در آینده وضعی پیش آید که تغییر تا شیک مبارزه را ایجاد کند آنگاه میتوان تا شیک مبارزه را تغییر داد. در حال حاضر و در شرایط مشخص ایران راه مبارزه راه قهر آمیز و شکل آن نیز جنگ انقلابی است».

به رساله «رویزیونیسم» مراجعه میکنیم. در آنجا در ظاهر با رویزیونیستهای حزب توده ایران که انقلاب را فقط در صورت پیش آمدن وضع انقلابی «معلن می‌شمارند و آنگاه میگویند در وضع انقلابی بنا بر آموزش لنین باید قیام مسلح کرد گفته شده است که «آنچه که در آینده معلن است پیش آید نمیتواند ملاک تا شیک مبارزه امروز قرار گیرد... اگر در آینده وضعی پیش آید که... اپوتونیستها این عبارت را اولاً از متن منظره خارج کرده و ثانیاً از صورت احتمال بصورت یقین در آورده‌اند تا شاید در مورد اعتقاد سازمان توفان ب لزوم جنگ انقلابی شکی ایجاد کنند.

جعل و تحریف اینجا پایان نمی‌پذیرد. این تازه ششمنی از خروار است.

هر آن قشای کزین کارگه برون آید
تمام نقش فریب است، بودنای نیست
اپوتونیستهای چپ در جای دیگر به تحریف بقیه درص ۳